



درست در همان روزی که «رضاشاه» از ایران تبعید می‌شد، در سراسر ایران شایع شد وی با خود جواهرات سلطنتی را خارج می‌کند. همان روز، «علی دشتی» طی سخنانی در مجلس شورای ملی اظهار داشت:

«.. باید رسیدگی شود، باید یک هیأت طرف اعتماد مجلس معین شود که جواهرات را تطبیق کنند با ثبت آنها..» و بالاخره در یک جلسه خصوصی مجلس مهر سکوت از لب نمایندگان برداشته شد؛ رسیدگی به اشیای گرانبها و جواهرات سلطنتی، باز گرفتن املاک غصب‌شده، الغای قوانین سالب آزادی، تخفیف مالیات‌ها، آزادی زندانیان بیگناه، اجرای دادگستری و برقراری مشروطیت مورد بحث مجلس قرار گرفت. در همین اوضاع، شاه جدید در مجلس سوگند یاد کرد.

اعتراضات نسبت به اعمال گذشته از مجلس هم گذشت، سراسر ایران موج اعتراض علیه خفکان گذشته و ظلم‌ها بود. دولت فروغی سعی در تسکین فریاد عمومی داشت. رضاخان باید به اتهام صدها مورد زجر و شکنجه و قتل و حبس و تبعید آزادبخواهان و غصب اموال مردم و تجاوز به حقوق عمومی به محاکمه کشیده می‌شد تا اقدامات وی را دایگران دگربار تکرار نکنند اما این عمل انجام نگرفت و شبکه‌های مخفی مرتبط با بیگانه به‌وسیله ایادی خود گرزانده امور شدند. فروغی که خود مسؤولیت مهمی در تحکیم رژیم استبداد داشت، سعی کرد رضاخان به آرمی از مملکت خارج و انتقال سلطنت به ولیعهد بسادگی برگزار شود و مجازاتی برای دیکتاتور انجام نگیرد. ماسون بودن فروغی عامل اصلی این رویه می‌تواند باشد. شاید بخشی از دلایلش هم در سال ۱۳۵۷ می‌خواست بازی کند (او هم مثل فروغی استاد اعظم لژ فراماسونری بود) و موفق نشد و رهبر انقلاب اسلامی و نیروی واحد ملت اجازه فریبکاری را به او ندادند. با نقش فروغی در شهریور ۱۳۲۰ قابل مقایسه باشد. در آن تاریخ رهبری چون امروز وجود نداشت که در عمق توده‌ها رسوخ داشته باشد. مردم نیز آگاهی امروز را نداشتند و بسادگی قربی سیاست بیگانه را می‌خوردند. یکی از نمایندگان طی مقاله‌ای در دوم مهر ۱۳۲۰ می‌نویسد: «تلگراف رسیده از کرمان حاکی است که شاه سابق اول

محمدمهدی بدرچی؛ *زمین می‌لرزد، زنگ بحران

به صدا درمی‌آید، همه فریاد می‌کشند، پس فریادرس بحران‌زدگان در این وانفاسا کیست؟ آیا مدیریت واحدی در روز واقعه فرمان می‌راند؟ در دنیا علمی به نام «مدیریت بحران» وجود دارد که دانش آموختگان خود را در سطوح عالی دانشگاهی به جامعه تقدیم می‌کند. مدیریت بحران یعنی همه مردم بدون هیچ تردیدی بدانند چه کسی مدیریت اوضاع بحران‌زده را در دست دارد و ایمان داشته باشند قدرت مدیریت او اقتدر بالاست که هم تدبیر لحظه حاضر را می‌داند و هم از قبل پیوسته برای مدیریت هرگونه بحرانی کسب آمادگی کرده است. توصیفی که از مدیریت بحران در همین جملات تقدیم شد به وضوح مفاهیم «فرآگیری» و «صراحت» را در ذهن تکرار می‌کند. همین ۲ مفهوم، ستون فقرات «نگاه استراتژیک» هستند. اصولا کسی می‌تواند دم از مدیریت راهبردی بزند که قدرت نگاه از بالادست به کلیت وقایع را داشته باشد که آن را «مهارت مفهومی» نام نهاده‌اند. این نگاه کلیت‌گرا البته قادرست بدون اما و اگر، نظری صریح و قاطع برای هر یک از مسیرهای احتمالی و اتفاقات محتمل ارائه کرده و تصمیم بگیرد. به همین دلیل است که مدیریت بحران را زیرمجموعه‌ای از دانش مدیریت استراتژیک برشمرده‌اند. این روزها

زلزله به مصاف ایمان و تدبیر ما آمده است. اتفاقی که نمی‌توانیم از رخداد آن جلوگیری کنیم. فقط می‌توانیم از قبل برای رخداد آن آماده باشیم. آیا

درباره غارت ثروت ملی در طول قرن رژیم ستمشاهی بر ایران

علاقه پهلوی‌ها به زمین و جواهرات!

- دکتر سیدجلال‌الدین مدنی

فرصت برای اصلاح و ترقی پیش آمد و مردم با حسن‌نیت دور شاه سابق جمع شدند، زیرا طالب اصلاحات بودند اما هزار افسوس که او نفع شخصی خود را بر نفع مردم ترجیح داد و برای همیشه به مردم این کشور فهماند که دیکتاتوری بدای جامعه است و باید حکومت به دست مردم باشد و فریب دیکتاتور را نباید خورد. مسلم است در این ۲۰ سال کارهایی صورت گرفته است اما آیا تصور می‌کنید اگر آن شاه سابق نبود، این کارها صورت نمی‌گرفت؟ اوضاع بین‌المللی بعد از جنگ نه فقط به کشور مسا بلکه به همه کشورهای کوچک فرصت ترقی و پیشرفت داد، هر کشوری به تناسب موقعیت و توانایی خود ترقی کرده است. اگر آن روز رضاخان به سلطنت برگزیده نمی‌شد تصور می‌کنید خدمت نظام وظیفه در ایران مستقر نمی‌شد؟ راه‌های شوسه ساخته نمی‌شد؟ بانک ملی تأسیس نمی‌شد؟ رادیو به این کشور نمی‌آمد؟ اختیار اسکناس به دست بانک شاهنشاهی باقی می‌ماند؟ کاپیتولاسیون القا نمی‌گردید؟ آیا تصور می‌کنید اگر شاه سابق اجازه می‌داد وکلای مجلس آزاد باشند قوانینی که با شور حقیقی آنها می‌گذشت به‌مراتب بهتر از قوانین فعلی نمی‌شد؟ اگر می‌گذاشت صاحب‌منصبان قشون نظر در اداره کردن قشون داشته باشند، قشون به طرز بهتری اداره نمی‌شد؟ آیا افراد کارآموده و فکور ملت ما نمی‌فهمیدند بانک کشاورزی مفید است؟ اولین فکرشان این نمی‌شد که باید در کشور دانشگاه بزرگی باشد؟ به فکر نمی‌افتادند که راه‌ها باید امن باشند؟ نمی‌دانستند باید مدارس را زیاد کرد و محصل به اروپا فرستاد؟ اگر این اصلاحات در لوی حکومت ملی صورت می‌گرفت، دارای اساسی هم می‌شد، زیرا فکر نفع شخصی، دیگر در آن راه نمی‌یافت. برای برنج انحصار درست نمی‌کردند که مثلا برنج در اصفهان و سایر جاها ممنوع شود؛ برای بنیه و خیلی چیزهای دیگر به همین جهت انحصار نمی‌ساختند. به خاطر شرکت حریربافی چالوس ابریشم‌هایی را که قبلا اجازه ورود داشته در انبار توقیف نمی‌کردند و بالاخره کامیون‌های دولتی و شهرداری سنگ‌کشی برای قصور شخصی نمی‌کردند»

در دوره رضاخان مقداری کار صورت گرفت ولی چون نفع شخصی همیشه غلبه داشت فقط از لحاظ ظاهر فرق کرد. بناهای بزرگ و عمارات قشنگ ساخته شد اما اندیشه و فکر و ابتکار سد شد. عمارت شهربانی مجلل و آبرومند بود اما برای سلب آسایش مردم به کار رفت. ارتش بزرگی ایجاد شد اما ایمان و اعتقاد در آن ارتش نبود و بر زور و اجحاف استوار یافته بود و به همین جهت با سرعت پراکنده شد. آیا فکر می‌کنید تأسیس دانشگاه با اداره ثبت اسناد و املاک و مؤسسات جدید از آن قبیل فکر خود آن شخص بود؟ آن کسی که نمی‌دانست دانشگاه چیست؟! چگونه چنین فکری می‌داشت؟ این افکار از دیگران بود منتهی همه می‌خواستند همه چیز به نام یک نفر باشد و در مقابل آن یک نفر، کسی ابراز وجود نکند. از آن وقتی که همه چیز مخصوص یک نفر شد، متصدیان امور دولت بر جان و مال و حیثیت مردم چیره شدند، احترام

■ ■ ■

حقوق فردی از میان رفت، از مال یتیم و یتیم‌زن صرف‌نظر نشد، وجوه عمومی بی‌حساب و مؤاخذه صرف هوا و هوس آن فرد شد، نصف مردم تهران از تشنگی می‌سوختند تا بادمجان‌های فرج‌آباد تروتازه بماند و در حقیقت ارزش افراد از بادمجان کمتر شد. بارهای مردم در میدان‌های پایین شهر تا فروش نرفتن بارهای اختصاصی نباید به فروش برسد، حتی سیمان را که مورد احتیاج عمومی بود همان ایادی منحصرا خریداری و بعد از ۳ برابر قیمت خریداری به مردم می‌فروختند، حتی خرید و فروش اتومبیل باید نفعی به شاهزاده‌ها برساند! اگر راه‌ها امن نباشد شخص می‌داند که با یک دسته دزد طرف است و دزد به نام دزد مال مردم را می‌گیرد اما در دوران ۲۰ ساله به نام قانون، به دست دفتر اسناد رسمی و مأموران ثبت اسناد و شهربانی که هر کدام به نوبه خود حافظ حقوق و اموال مردم بودند، مال و هستی مردم را می‌گرفتند، اگر نه ممنوع را به زندان می‌انداختند و به سرشش آن را می‌آوردند که همه تعریف کردند. رضاخان میرپنج افسر دیوبوزبون قزاق که در سوم اسفند ۱۲۹۹ ه‍.ش کودتا کرد و سراد سپه شد و در ۱۳۰۴ ه‍.ش به سلطنت نشست، نه ملکی داشت، نه کارخانه‌ای و نه وجوه نقدی در بانک‌های خارج ولی روز بیست‌وپنجم شهریور ۱۳۲۰ ه‍.ش که امکان زورگویی و ستمگری برای او باقی نماند و به اجبار کناره‌گیری کرد، با تملک حاصلخیزترین نقاط کشور در مازندران، گیلان، گرگان و سایر نقاط، بزرگ‌ترین مالک کشور ایران بود و با در دست داشتن ذخایر نقدی در بانک‌های انگلستان، آمریکا و آلمان یکی از ثروتمندترین مردان به شمار می‌آمد. چگونه این ثروت کلان در چنین مدت محدودی فراهم شد؟ از راهی سهل و ساده وزارت دارایی به صاحب ملک دستور می‌داد چون نباید در محل علاقه و ملک و ابی داشته باشد، لذا ضروری است املاک خود را به شخص صلاحیتداری (که صلاحیت آن را کمیسیون دولتی در محل تعیین می‌کرد) بفروشد و الا وزارت دارایی املاک وی را تصرف می‌کرد یا به ثمن بخش و به زور می‌خريد و سپس به رضاشاه منتقل می‌کرد.

مثلاً از سال ۱۳۱۱ الی ۱۳۱۳ ه‍.ش «کلارستان» که ۱۲۴ پارچه دهات بیلاقی و قشلاقی و مراتع و جنگل‌های مفصل داشت، به ترتیب فوق ضبط اداره دارایی شد. در تنکابن جمعی مالکان را گرفتند در قصر زندانی کردند و بعد زن و بچه آنها را داخل کامیون ریختند به چند دسته تقسیم کردند و به کرمان، جیرفت، بم، شیراز، کرمانشاه، همدان و قزوین فرستادند. یکی از مالکان که به نی‌ریز تبعید شده بود، بعد از شهریور ۱۳۲۰ ه‍.ش چنین نوشت: «ملک کمینه را در کجور مازندران بدمون خریداری، بدمون فروختن، بدون تعویض حتی بدون امضا و بدون اخطار ضبط کردند. آقایان وکلای مجلس و هیأت دولت امروز هم، همان موقع سرکار بودند!وقتی من و هزاران مثل مرا تبعید می‌کردند هیچ‌کس حرفی نزد. یک مأمور نماینده مختری، رئیس شهربانی اثاثیه و لباس ما را هم حراج کرد و دیناری از پول آن را هم به ما نداد؟!»

روزنامه‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ پر است از

اعمالی که عمال دیکتاتور برای سلب املاک مردم انجام داده بودند. «قوت» نماینده مجلس انگلستان پس از مسافرت به ایران و مطالعه احوال ایرانیان نوشته بود: «رضاشاه دزدان و راهزنان را از سر راه‌های ایران برداشت و به افراد ملت خود فهماند که من‌بعد در سرتاسر ایران فقط یک راهزن باید وجود داشته باشد». جنون ثروت، رضاخان را چنان از خود بی‌خود کرده بود که تنها به غصب املاک مردم، برقراری انحصار جهت فروش برنج و بنیه و گندم، املاک اختصاصی به قیمت دلخواه، کارخانه‌داری، خرید و فروش ارز به کشت و فروش بادمجان و تهرار در میدان‌های پایین شهر ختم نمی‌شد، بلکه اعتبارات و بودجه مملکتی و بودژه درآمد کشور، بی‌خود کرده بود که تنها به غصب املاک مردم، برقراری انحصار جهت فروش برنج و بنیه و گندم، املاک اختصاصی به قیمت دلخواه، کارخانه‌داری، خرید و فروش ارز به کشت و فروش بادمجان و تهرار در میدان‌های پایین شهر ختم نمی‌شد، بلکه اعتبارات و بودجه مملکتی و بودژه درآمد کشور، بی‌خود کرده بود که تنها به غصب املاک مردم، برقراری انحصار جهت فروش برنج و بنیه و گندم، املاک اختصاصی به قیمت دلخواه، کارخانه‌داری، خرید و فروش ارز به کشت و فروش بادمجان و تهرار در میدان‌های پایین شهر ختم نمی‌شد، بلکه اعتبارات و بودجه مملکتی و بودژه درآمد کشور، بی‌خود کرده بود و جمع آن به ۳۵۰ میلیون ریال می‌رسید و اعلام داشت شهرداری تقریباً تمام اعتبارات خود را به مصرف دربار رسانده و اکنون کار شهرداری به علت نداشتن وجه، راکد شده است.

اما فروغی برای تسکین احساسات مردم با شتاب صلح‌نامه‌ای از رضاشاه گرفت و محمدرضا به صلاح‌دید او املاک غصبی پدر را در اختیار دولت قرار داد تا موقتاً مردم را آرام کند. به این ترتیب املاک رضاشاه به دولت انتقال یافت اما موضوع حل نشد و گرفتاری مربوط به این املاک دامنگیر دولت، مردم و بودژه دستگاه دادگستری شد و تا زمان حاضر هم تلمام نشده است. با این توضیح اداره املاک اختصاصی تبدیل به اداره املاک و انگاری شد و مقرر شد اشخاصی که ادعا دارند، پس از اینکه حکم قطعی از دادگستری گرفتند ملک را پس بگیرند. ابتدا مجلس قبول نمی‌کرد که مالک مسلم ملک به صورت مدعی ظاهر شود و سال‌ها به عدلیه برود ولی در نهایت پذیرفت که رضاشاه آن همه املاک را مالک شده‌ا و عده معدودی توانستند املاک خود را مسترد دارند. بعد از ۸ سال املاک مجدداً با تصویب مجلس به محمدرضا برگشت و در سال ۱۳۲۲ ه‍.ش، در اختیار دولت مصدق قرار گرفت اما پس از کودتا با تصویب‌نامه به شاه تقدیم شد و در اجرای انقلاب معروف شاه و مردم (انقلاب سفید) املاک غصب‌شده به دهقانان فروخته شد و با سپردن قیوض اقساطی به بانک بهای اقساط ۲۵ ساله نقدا وصول شد و به خارج رفت در حالی که هنوز پرونده‌های زیادی در مراحل دادگستری در جریان رسیدگی است!

منبع: تاریخ سیاسی معاصر ایران، دفتر انتشارات اسلامی

رسیدگی به مناطق بلا دیده، سر قلم‌ر ما کج کرد تا چیز دیگری بنویسم. حال می‌بینم وضعیت ما در بحران‌های سیاسی زیر خاکستر نیز مانند همین روزهای زلزله‌زدگی است. آیا در همان سال‌های نخستین مذاکرات هسته‌ای نوشتیم؟ از منظر تئوری نورالایسم تهاجمی این مذاکرات نه برای حل پرونده هسته‌ای، بلکه برای سلب قدرت ایذا تخریب ایران است و در نهایت هم به مذاکره پیرامون حزب‌الله، سپاه قدس و قدرت موشکی ختم خواهد شد؟ ار. که: همین‌نگارنده، روزنامه «وطن‌امروز»، هشتم تیرماه ۹۳). آیا وزارت خارجه مسؤول تدوین تمام سناریوهای ممکن پس از برجام و سنجش میزان احتمال وقوع هریک نیست؟ آیا مدعیان وراثت مصدق، امتداد و نهایت مسیری را که رفتند پیش‌بینی کردند؟ کسی که در مذاکرات اتمی روی قول شفاهی(! طرف مقابل حساب باز می‌کند آیا در پیش‌بینی مذاکرات بحرانی بعدی بصیرت کافی دارد؟ در روزهای پیش از زلزله آیا می‌شد مسؤولان مدیریت بحران بگویند ما از وضع امکانات در مقابله با بحران راضی نیستیم اما اگر پوسته‌های زمین قول بدهند نلرزند ما حاضریم بپذیریم؟ این‌وضع مدیریت کشور ما است که بعد از وقوع، علاج واقعه خواهیم کرد و دنبال نوشدارو پس از مرگ سهراب می‌رویم. هرچند همین اول راه، گفتند و گفتیم آخر راه چه خواهیم دید. در خانه اگر کس است، یک حرف بس است. پس حتما کسی در این خانه نیست.

***کارشناس مدیریت و کارشناس ارشد روابط راهبردی**

شنبه ۴ آذر ۱۳۹۶

روزرنه	
اهمیت دیپلماسی پساداعش	
مرتضی سوبلی* ‏	
 این روزها موضوع دوران پساداعش با تشدید بی‌ثباتی به مساله‌ای محوری و قابل توجه در عرصه نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا تبدیل شده است.	
 آزادسازی بوکمال نمود عملی تحقق شاهراه ارتباط زمینی بین عناصر محور مقاومت است که رژیم صهیونیستی آن را جزو خطوط قرمز خود برشمرده و اعلام کرده بود برای جلوگیری از این اتفاق، ممکن است وارد عرصه شود.	
 موقعیت شهر بوکمال به دلیل اینکه آخرین نقطه مهم و با اهمیت در اشغال گروه تروریستی داعش وهابی بود، از اهمیت ویژه‌ای برای همه طرف‌های نبرد برخوردار بود.	
 قرار گرفتن شهر در کرانه جنوبی فرات و نزدیکی نیروهای عمل‌کننده محور مقاومت به این شهر عامل مهمی در بیان این موضوع است که نیروهای محور مقاومت موفق به پاکسازی آن شده‌اند.	
 ویژگی‌های استان دیرالزور دیرالزور یکی از استان‌های شرقی سوریه است که در جنوب استان حسکه و شمال شرقی حمص قرار دارد. این استان از سمت شرق با عراق و از سمت غرب با رقه هم‌مرز است. رود فرات از میانه این استان عبور می‌کند، سوابق تمدنی این منطقه به حدود ۱۲ هزار سال پیش بازمی‌گردد. این استان فوق‌العاده استراتژیک است و اکثریت جمعیت این منطقه را اعراب سنی مذهب تشکیل می‌دهند. همچنین اقلیتی از شیعیان نیز در روستای حطله این استان زندگی می‌کنند. دیرالزور مهم‌ترین منابع انرژی سوریه را در خود جای داده است. میدان نفتی واقع در شهرک الساحل – که بزرگ‌ترین میدان نفتی این کشور است- در کرانه فرات و در این استان قرار دارد. از جمله میادین نفتی این استان می‌توان به الوهاب، القهف، دبیسان، الکبیر النفطیه و … که تا پیش از پیشروی‌های اخیر نیروهای مقاومت، در اختیار داعش قرار داشت، اشاره کرد. گذرگاه بوکمال در دیرالزور قرار دارد و اهمیت استراتژیک این استان را دوچندان می‌کند. شهر بوکمال از طریق این گذرگاه به القامد در موصل عراق متصل می‌شود و امکان دسترسی به دمشق را از خاک عراق، برای محور مقاومت فراهم کرده است. وضعیت بحرانی منطقه غرب آسیا بودژه سوریه به عراق حاکی از این واقعیت تلخی بود که در قالب جنگ نیابتی، محور غربی، عبری و عربی به وسیله داعش در حال شکل‌دهی طرحی در قالب ایران‌هراسی برای حذف ایران که از بازیگران قدرتمند منطقه است بود؛ که ایران توانست طرح آنان را که در قالب راهبرد هرج و مرج سازنده به وسیله داعش و ایدئولوژی وهابی تکفیری بود با مدیریت درست و انقلابی خنثی کند. اکنون پس از پایان عملیات در قالب جنگ سخت، مرحله جدیدی پیش روی سربازان فعال در عرصه دیپلماسی گشوده شده است. برای شناسایی و مقابله با تکنیک‌های جدید ایران‌هراسی با شکل‌دهی یک نظام جدید دیپلماسی فعال و هوشمندانه می‌توان این حربه‌ها را خنثی کرد که لازمه این امر انجام اقدامات جهادی و انقلابی در این عرصه است. از جمله اقدامات لازم اقامه دعوای حقوقی علیه به‌وجودآوردندگان داعش در محاکم بین‌المللی، دعوت کشورهای مسلمان برای مقابله با تفکر تکفیری که یک ویروس خطرناک در جهت اهداف صهیونیسم جهانی است و رصد دائم تحرکات سرویس‌های امنیتی منطقه با توجه به دکترین «ایزنکوت» از طرف موساد و تغییرات ساختاری جدید به وجود آمده سازمان اطلاعات آل‌سعود است. صهیونیست‌ها و سعودی‌ها اخیرا دیدارهایی در محورهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی در منطقه برای ایجاد ائتلاف علیه محور مقاومت به مرکزیت ایران با هدف بازسازی و ترمیم چهره شکست خورده خود و گشودن معبر جدید جهت نفوذ در میان کشورهای مسلمان و ایجاد تفرقه در راستای عدم اتحاد و فراموش کردن مشکل اصلی جهان اسلام که آزادی فلسطین اشغالی است، چنگال رژیم کودتاکش اسرائیل است، داشته‌اند که حائز پیگیری و مقابله است. *کارشناس ارشد روابط بین‌الملل	

سلام وطن

۶۶۴۱۳۹۴۲

دریافت پیام‌های شما از سراسر کشور